

کل زندگی با یک وضعیت بزرگ سپری می‌شود

سهند ستاری

Sattari.sa@gmail.com



■ کل زندگی با یک وضعیت بزرگ سپری می‌شود و آن وضعیت در تملک خاطره‌هایی است که گهگاه برای تحقق میل به زندگی به سوی فراموش کردن آنها می‌رویم. گویی آخرین مقاومت‌ها در برابر هر امر از دست‌رفته‌ای از آن خاطره‌هایی است که با فراموش کردن آن فاجعه‌آمیزترین شکل انتقام را از وضعیت موجود گرفته‌ایم. بی‌مهاباترین خشونت‌ی که می‌توان جاری کرد از این رو در تقابل میان انسان نوستالژیک با اجرها و آهن‌ها دیگر مجال تجربه امر مطلوب باقی نمی‌ماند و باید تنها به سسوی امر ممکن قدم برداشت. من، امروز و روزها را در خانه می‌مانم و گاه به خیابان پر تاب می‌شوم تا وقت را به نحوی در خاطره‌ها جا بگذارم و با چنین حکومتی، زمان را محکوم روزگار کنم. اینچنین است که فرد اسیر در گرداب تمایلات ناخودآگاه با تمام خاستگاه آگویستی‌اش یک زندگی ساکن را بر حیات الوقا خواهد کرد. او با زخم‌هایش، جهانی مملو از نیست‌ها را بسیار اندیشیدنی‌تر از جهان مستقر بر پرنگاه نسبیت و دگماتیسم خواهد دید. انسان امروزی به قول «بیضایی» باید با زخم‌هایش بسازد، طول می‌کشد، ولی خوب می‌شود. اما این خوب شدن به چه قیمتی؟ این روزها قیمت طلا و نفت و دلار و زمین را همه می‌دانند، پس یکی از ویژگی‌های مهم جهان اسطوره‌ای که همانا فقدان طبقات اجتماعی است رفع شده است. به این ترتیب دیگر انسان بارکددار معلق در بزرگراه‌ها و بلوارها دیگر انگ بی‌غیرتی و شرم وجودی را بر پیشانی خود احساس نمی‌کند.

تجلی عینی انسان امروزی در شهر این نکته را یادآوری می‌کند که سپهر سیاسی و اخلاقی هر مردمی صرفا با نوشتن و قصه‌سرایي در آن زمینه تحقق نمی‌یابد و باید صورت‌بندی بازتولید چنین عینیتی را نیز کشف کرد. اگر اساس تولید در روند تجربه مدرنیته براساس زمین باشد (به مانند آنچه ما در سرزمین‌مان شاهد هستیم) در آن صورت زمین به سبب پیوند و گره‌خوردگی‌اش با طیفی از ایدئولوژی‌ها و منافع گروه‌ها به اسبابی برای ایزه‌هایی بدل خواهد شد که در پی به تصرف درآوردن طبیعت هستند به سبب چنین نگرشی طبیعت ماهیتی پلاستیکی پیدا می‌کند و در دستان انسان متناقض گوی و سرگردان امروزی به هر شکلی در می‌آید. انسانی که با سرخوردگی‌ها و احساسات تلخی که از پیش تجربه کرده است در پی باز یافتن امیدهای از دست‌رفته، خانه و اتوبان را در یک فضا می‌بیند و همگی را تنها در یک فضای هندسی و با انگیزه تصرف تحلیل می‌کند. این درحالی است که شهر به هیچ عنوان در فضایی اجتماعی دیده نمی‌شود و شهروندان نمی‌توانند خود را در چنین فضایی متحقق سازند. از این‌رو من نخستین رویارویی بزرگ خود را در سیاه چاله‌ای به نام «کالاشهر خیالی» محقق می‌کنم. بنابراین سپهر سیاسی در نزد مدرمانی که در چنین شهری گرفتارند تنها بر پایه اعتماد است که به حیات خویش ادامه می‌دهد. در واقع براساس چنین رویکردی است که شهروندان وارد گفتمان‌ها و کنش‌ها می‌شوند و با قرار گیری در پشت آمراها و ارزبانی‌ها، آینده خود را حدس می‌زنند. غافل از آنکه در این میان، ترافیک به «شهر هندسی» بازگشته و همگی‌مان را مجاب کرده تا شاکر تجربه مدرنیسمی باشیم که ما را به جای آنکه ساعت‌ها در خیابان‌های کم‌عرض معطل کند اتوبان‌ها را به تصرف ما و آهن‌پاره‌هایمان در آورده است.

بنابر اینچنین شهری که با شهروندانش اکنون خود را در بند این کره می‌بینند ادعای تنظیم شرایط ایده‌آل را با گونه‌ای تخریب و تصرف و احیای جهان پدیدار‌ها عرضه خواهد کرد. اکنون فضای اجتماعی جای خود را به فضای هندسی می‌دهد و کل شهر با شبکه‌های تولیدی‌اش انقباض را برای انسان تماما مصنوعی، ضروری قلمداد می‌کند. پس تو بایستی در اتوبان‌ها یا تمرکز بر خطوط پاره‌پاره معلق بر آسانکات، گودال‌هایی را پیدا کرده و بسر ترکیبی از انگیزه‌ها و امکانات متضاد خطی متدد رسم کنی تا مبدا پیکانه نقد واقعی -که همانا نقد تخریبی است- محقق شود. در واقع هندسه شهری اینچنین گساخت، دنیایی را بر جلوی چشممان ما ترسیم خواهد کرد تا سوزه را بر انکار نفی‌کنندگی ایزه‌ها و دارد و در حالی که زمان بر علیه ما شوریده، تحقق فضای اجتماعی را به نحوی کنایه‌آمیز به مثابه رخصدای تاریخی ثبت می‌کند. گرچه چنین اتفاقی برای ما بسن واقعیتی تلخ تلقی خواهد شد اما در نزد شهری که در یک بازمانی‌ست چندم جامانده، به شکل دو حادثه سلبی تعبیر خواهد شد؛ یکی از آن اجرها و آدم‌ها و دیگری از آن رسانه این‌رو و در چنین شهری که تفکر هیچ‌گاه نمی‌تواند از وضعیتی که در آن دستوپا می‌زند خود را جدا کند پس هیچ قدر مشترکی را نمی‌توان تبیین کرد و هرچه هست در تردد میان فکتهای پارادوکسیکال خواهد بود؛ نظیر عشق و مرگ، لبخند و ایمان، آمیزش و نیستی، بنابراین زندگی که تمامی‌قد در اختیار یک وضعیت بزرگ است و توسط آن سبری می‌شود و حتی امکان تجربه پایان را نیز در اختیار نظم سیستم‌های کددار قرار می‌دهد باید در میان اتوبان‌ها و با فراموشی آن وضعیت بزرگ نسبت به مسوولیت خویش به دنبال «تنهایی» بود.

از نخستین دهه‌های قرن بیستم دیدگاه‌هایی در باره زبان، فهم، تفسیر و ساز و کار حصول فهم متون مطرح شد که در تقابل جدی با تلقی‌های پذیرفته‌شده عالمان مسلمان بود. این تقابل‌ها تردیدها و شبیهانی را دامن می‌زد و چنین ایجاب می‌کرد که نظریه‌های بنیادین فهم و تفسیر متن منقح مطرح شود. «احمد واعظی» در کتاب «نظریه تفسیر متن» که پژوهشگاه حوزه و دانشگاه آن را چاپ کرده است، درصدد پاسخ دادن به این شبهات و بازنامایی نظریه تفسیر متن است. واعظی که دانش آموخته حوزه است و سه سال تدریس در «کمبریج» را در کارنامه خود دارد پیش از این کتاب «درآمدی بر هرمنوتیک» را تالیف کرده بود که در حوزه هرمنوتیک اثری در خور توجه به شمار می‌آید. آنچه در پی خواهد آمد، سخنان احمد واعظی در نشست رونمایی کتاب «نظریه تفسیر متن» است که در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار شد.

سطح سوم هرمنوتیک با «هایدگر»

پیش از قرن بیستم، مشتغلبین به امر تفسیر متن دو دغدغه اساسی داشتند: نخست به متن به عنوان یک ایزه توجه می‌کردند و درصدد بودند در متن مجهولی را که همان معنای متن یا معنای مقصود مولف بود، کشف کنند. بر این اساس هرمنوتیک به عنوان نوعی هنر و مهارت مطرح می‌شد. دغدغه دیگر، تدوین و تنقیح اصول و قواعدی بود که به فهم معنای متن کمک می‌کرد. در اینجا هرمنوتیک در قامت یک علم، اصول و قواعد روشی، جهت دست‌یابی به معنای متن و پرهیز از بدفهمی را در اختیار قرار می‌داد. در جهان اسلام، بخشی از این کار به دست مفسران در مقدمات تفسیر بیان و بخشی در علم اصول فقه مطرح می‌شد. در قرن بیستم با ظهور «هایدگر»، هرمنوتیک جنبه و سطح سومی می‌یابد. در این رویکرد، ماهیت تفسیر و فهم با تاملات فلسفی بررسی می‌شود. هرمنوتیک در سیمای کاوشی فلسفی، خود فهم را موضوع تامل فلسفی قرار می‌دهد و از ماهیت فهم و شرایط وجودی حصول آن بحث می‌کند. هرمنوتیک فلسفی چهره غالب هرمنوتیک در قرن بیستم است و هایدگر و گادامر سهم شایانی در ایجاد این فضا در حوزه هرمنوتیک دارند. در قرن بیستم فلسفه علم قوت می‌گیرد و رشد می‌کند و در کنار عالمان علوم طبیعی و علوم اجتماعی، گروهی نیز به ماهیت این دانش‌ها می‌پردازند. فضای گشوده‌شده در فضای تفسیر متن، به تفسیر متن اختصاصی ندارد و بخشی از جریانی است که روی داد و به زعم بنده آیشخور آن کالت است.

چهار رویکرد تفسیر متن

در تفسیر متن با چهار رویکرد مواجهیم: ۱. رویکرد متداول و سنتی مواجعه با متن، یعنی درک پیام و معنای آن. تا پیش از قرن بیستم چه در غرب و چه در شرق به مقوله تفسیر متن به عنوان کشف معنا و مقصود مولف توجه می‌شد. ۲. بحث در روش و قواعد حاکم بر تفسیر متن. در تاریخ هرمنوتیک از قرن هفدهم تا بیستم این رویکرد به چشم می‌خورد. ۳. رویکرد با پارادایم زمینه‌گرایی. بر این اساس با تاملات تاریخی و تمرکز بر واقعیت‌های اجتماعی- سیاسی حاکم بر یک عصر دلایل رویکردی است که در کتاب «نظریه تفسیر متن» نیز اتخاذ می‌شود و آن عبارت است از تامل فلسفی در ماهیت تفسیر و ماهیت فهم. در این رویکرد مقوله فهم و فلسفه متن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اصطلاحا به این دسته هرمنوتیک فلسفی می‌گویند. در این رویکرد، هرمنوتیک به عنوان فلسفه است. بحث‌های مطرح در نظریه تفسیر از سنخ مباحث فلسفی است و فلسفیدن در حوزه تفسیر و معنای متن است. این رویکرد با هایدگر آغاز می‌شود. هر مفسری بر نظریه‌ای خودآگاه یا ناخودآگاه تکیه

زده است. ممکن است مفسری نظریه خود را مدلل و منقح کاوش نکرده باشد اما نظریه تفسیری دارد. لاجرم هر مفسری با پرسش‌هایی مواجه می‌شود که نمی‌تواند آنها را مسکوت بگذارد و درباره آنها اتخاذ موضع نکند. برای مثال با دیدن تابلو «مونالیزا» برخی به این مساله می‌پردازند که «داوینچی» در زمان خلق این تصویر، چه ادراکی در ذهن داشته و با آن چه می‌خواسته بگوید؟

گروهی نیز با دیدن این تصویر به این مساله می‌پردازند که این اثر در ما چه احساس و معنایی را برمی‌انگیزد؟ ممکن است منتقدی، فیلسوفی و نقادی نکند اما وقتی دست به نقد می‌زند نظریه تفسیری‌اش را آشکار می‌کند. اگر به زندگینامه و آثار و اخلاق هنرمند و نویسنده توجه کند مشخص می‌شود که مولف‌محور است. اگر تنها به اثر و بازتابش در مخاطب بپردازد خواننده‌محور است. بنابراین هر مفسر نظریه تفسیری خاص خود را دارد ولو ناخودآگاه.

تولد نظریه‌های قرائت از دل نظریه تفسیر

در قرن بیستم شاهد ظهور تاملات فلسفی درباره ماهیت فهم هستیم که به نظریه تفسیر منتهی می‌شود. یعنی در عالم تفسیر متن، در قرن بیستم نظریه‌های متنوع تفسیری برخاسته از تاملات فلسفی راجع به ماهیت فهم و ماهیت تفسیر متن شکل می‌گیرد. این مساله هم به حوزه هرمنوتیک رسمی اختصاص ندارد و در نظریه و نقد ادبی، نشانه‌شناسی، هرمنوتیک رسمی و دیگر حوزه‌ها افرادی در فضای این تاملات وارد می‌شوند که خروجی آن نظریه تفسیر است و این نظریه‌های تفسیر، در واقع ارایه پیشنهادهای متعددی در نظریه قرائت متن است. از دل این نظریه‌های تفسیری لاجرم نظریه‌های قرائت هم متولد می‌شود. نظریه‌هایی که در قرن بیستم تولید شد نسبت به نظریه سنتی و رایج فهم متن، نگرشی انتقادی دارد یعنی

نشست رونمایی کتاب «نظریه تفسیر متن»

تفسیر، حاصل دیالوگ

هادی مشهدی



در این فصل چهار عامل اصلی یعنی مولف، خواننده، متن و زمینه و سهم هر یک در امر تفسیر متن بررسی شده است. اهمیت این فصل در این است که بسیاری از نظریه‌های تفسیری رادیکال و افراطی معاصر بر محوریت نقش مفسر در فرآیند فهم متن شکل گرفته و با ندیده گرفتن دیگر عوامل به‌ویژه قصد مولفه در چالش مستقیم با نظریه تفسیری مقبول عالمان مسلمان قرار می‌گیرد. فصل چهارم درباره «اخلاقیات معنا و تفسیر» است. منظور از اخلاقیات آن دسته از بایدها و نبایدهایی است که مفسر را در فرآیند فهم متن احاطه کرده است و او را به رعایت به آنها دعوت می‌کند.

ادعایم کنم در این کتاب نظریه ابتکاری جدید تفسیری آورده‌ام. به آن نظریه تفسیری شایع و رایج مفسران اعتقاد

دارم که باید به دنبال مراد مولف باشیم، بافت تاریخی و قرائن مهم است، نباید خواننده بی‌محبا با متن بازی معنایی را شروع کند، حتی‌المقدور باید شنونده پیام متن باشد و نباید به دنبال تحمیل معنا باشد. چون این‌اصول را قبول دارم براساس راه مفسران غربی و شرقی حرکت می‌کنم و هیچ نظریه بدیعی نیاورده‌ام. منتها دفاع تئوریک و جاثانه‌ای کرده‌ام از مبنای مشهور و متعارف در بحث فهم متن. امتیاز این کتاب این است که به عمده چالش‌ها و مسایل جدید پرداخته است. این چالش‌ها در غرب هم به قرن بیستم بازمی‌گردد و نوظهور است. ارزش این کتاب به دفاع جدید و باز کردن ابعاد بحث است و سعی کردم نگاه دانشی داشته باشم یعنی در کنار روش‌شناسی تفسیر، باب مطالعاتی جدیدی باز شود به عنوان نظریه تفسیر که معرف فضای جدید بحث باشد.

افقی:

۱- نقاشی ظریف ایرانی- اثری از اوهرنی ۲- مروت- مادر اسفندیار- زن آزاد ۳- علم شیمی قدیم- متانت- پارچه زخم‌بندی ۴- درخت زبان گنجشک- میوه گرمسیری- تلخ- دم ۵- چیز در هم فشرده- وسیله برقی اتومبیل ۶- سوراخ کن- زرد انگلیسی- کوسه جنوبی ۷- در زبان عربی به همراه یک اسم کنیه می‌سازد- ناسازگار- اثر ۸- ماه نو- توهین کردن- نمایشنامه غم‌انگیز ۹- غنیمت شمرده شده- ظرف آبخوری- از اعضای درخت ۱۰- اصلاحات- سوغات گجرات- هرچه سنگ است برای چنین پایی است ۱۱- باطل کردن- سازی که با لب نواخته می‌شود ۱۲- ناپسند شرعی- از عادات ۱۳- نوعی دندان- واحد پول وینام- نازا ۱۴- کامیون ارتشی- کنایه از زیر دستی- پیروان دین موسی ۱۵- پیگیری- کنایه از چیز بی‌ارزش یا شخص بی‌اهمیت است

حل جدول
۱۵۲۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱

سودوکو
۵۳۰

حل سودوکو
۵۲۹

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱

حل سودوکو
۱۸۱

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴
۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳
۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲
۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱

درنگی بر «فرجام تاریخ» در فلسفه ایده آلپستی «هگل»

هگل خدا را در سرچشمه تاریخ بسیار مقتدر و مطلق می‌خواهد ولی در پایان تاریخ این «هولت» است که به جای خدا، بسیار آزاد و مطلق و مقتدر می‌شود. بنداری هگل در پایان رساله فلسفه تاریخ، جایش را با خدایش معاوضه می‌کند و اینک فیلسوفان هستند که می‌خواهند خدایان شوند! پیداست در شبانگهان عصر روشنگری که «عقلانیت» همانند «جغد مینروا» بال‌هایش را به شوق پرواز می‌گشاید تا سرانجام بر بام شکسته «مانتیسم» فروود آید، مفهوم خدا بر اثر ضربات «ولتر» و «منتسکیو» آنچنان آسیب دیده است که شاید هگل را ناچار از پذیرش خدایی به‌مثابه قدرتی صرفا معنوی (Monistic) به جای خدای قادر مطلق کرده باشد. خدای برهه مانتیسم که هگل با او می‌زیست دیگر آن خدای پیش از عصر روشنگری نیست و به همین جهت در آغاز این نوشتار اشاره داشتم که برای درک مفهوم خدا و نقش او در جهان‌بینی برهه مانتیسم، زمانه هگل را بیش از زمینه (فکر) او در نظر دارم.

الیناسیون یکی دیگر از مفاهیم مشترک بین مولانا و هگل است، در نگرش مولانا دور افتادن از خدای خویش و محنت از فراق اوست؛ اینجا مفهوم بیگانگی که درون انسان است، تنها سفری در سطح (Exoteric) نیست بلکه سفری در عمق (Esoteric) نیز است.

گفتم که رفیقی کن با من که منت خویشم گفتا که بنشناسم من خویش ز بیگانه

در فلسفه تاریخ هگل نیز این سفر در سطح نیست و ایده الیناسیون (بعدها در اندیشه او بسیار کم‌رنگ می‌شود) در شکل بیگانگی روح (عقل) با خویش است؛ در گذر تاریخ، این روح جمعی با عبور از میان آتش «الیناسیون» و برون آمدن از آن است که آزاد می‌شود. آزاد شدن روح جهانی که به‌باور هگل، فرآیندی عقلانی است و خودآگاه‌شدن به این آزادی، با رها شدن روح انفعالی «هولایی» در رویکردی عاشقانه و خودآگاه شدن به این آزادی در واقع دو برداشت ناهمگون از ایده «مثالی» افلاطون است. مولانا ایده آزادی را (حال به هر معنا و تفسیری که باشد) درون سیستم قرار نمی‌دهد یا اصطلاحا سیستماتیک نمی‌کند ولی هگل ایده آزادی در تاریخ را به یاری دیالکتیک افلاطون درون سیستم (تر، انتی‌تر، سنتز) می‌ریزد و همواره آن را پویا می‌بیند. پیداست که این ناهمگونی در تفسیر مفاهیم ضمیر هوشیار، آزادی، ذهن، استبداد، عقل، روح، تاریخ، عشق و دیالکتیک، نتیجه زستن در دوفرهنگ کیمیایی و مدرن است. برداشت مولانا و هگل از ایده «آزادی» با تفسیر لیبرالی مدرن از مفهوم آزادی بسیار متفاوت است.

درمانی ندارد- نیکوتر ۸- نویسنده- فرمانروایی- یکی از چهار جهت اصلی ۹- واحد طول انگلیس- پدیده فرنگی ۱۱- ضمیر اشاره- از بستی‌ها- نثر ۱۲- سد استان هرمزگان- قلمی از جمال شورجه ۱۳- ایر- عنکبوت- گرو گانشتن ۱۴- برخی در خواب می‌کشند - چشم‌پزشک معروف- شهری در مغولستان ۱۵- از صمیم قلب- خدمتگزاران- درویش

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۲				۷	۶	۵
	۶			۸	۵			
		۴	۷			۱	۹	
	۴		۳	۱			۷	
۸				۴				۹
				۲				۴
۴		۱	۸			۶		
	۵			۳		۹		
۶		۳						۱